

## دوره انتقال یا گذار به مرحله بعدی؟

در مقطع کنونی، قبل از همه باید خاطر نشان ساخت که بشریت بمفهوم وسیع کلمه، در شرایطی بسر میبرد که میتوان آنرا عصر انتقالی نامید. وضع کنونی را میتوان با اوضاع جهان در سال ۱۹۸۹ بمقایسه گرفت. اما در نظر باید داشت و همچنان این یک واقعیت پذیرفتنی است که آنچه در قبل، در تاریخ وجود داشت و آنچنان وضعی که قبلاً مطرح بحث بود، بار دیگر هرگز تکرار نخواهد شد. اما هنوز این مسأله که در آینده چه واقع شده و چه نوع رژیم و نظم جهانی برپا خواهد شد، واضح و مبرهن نگردیده و بمتابه حقیقت مسلم پذیرفته نشده است. اما یادآور باید شد که در مورد انکشاف بعدی اوضاع، گزینه های چندی نیز مطرح بحث میباشد.

### ما در چه موقعیتی قرار داریم؟

با در نظر داشت خصوصیات منحصر بفرد عصر ما، باید گفت که ما در جهان تک قطبی امریکایی زیست مینماییم، در جهانی که بصورت مشخص پس از فروپاشی اتحاد شوروی شکل گرفت، اما در ویژگیهای اصلی آن، شکل گیری چنین یک وضعیتی هنوز به سال ۱۹۸۰ بر میگردد. نباید فراموش نمود که توازن قوا در روابط بین المللی، از اهم مسایل محسوب میگردد. مناطق نفوذ جهان میان مراکز مختلف قدرت و قطب های موجود، تقسیم گردیده است. نظامهای مختلفی را میتوان در مورد آینده جهان چنین برشمرد: دو قطبی، سه قطبی، چند قطبی و غیره. موجودیت توازن قوا، مانع حاکمیت یک یا گروهی از دول و حکومت بر سیستم جهانی محسوب میگردد. توازن قوا یکی از مفاهیم کلیدی تیوری ریالیسم سیاسی و نیو ریالیسم بشمار میآید.

قابل یادآوری میباشد که بزرگترین معضله امریکا در سطح بالایی اخذ موقع نموده است، چنین یک وضعیتی همیشه در آن کشور وجود داشته، اما هیچکسی به آن توجه لازمی را مبذول نمیدارد. هیچ برگ درختی بدون تصادف در جنگل پنهان نمیگردد. بمنظور پیروزی و موفقیت ایالات متحده بر کشور و یا دولتی، مجبور خواهد بود تا در بخشی از دنیا نظم جهان را برهم زده و با هزینه نسبتاً هنگفتی، حتی متحدین خویش را و کشوریایی را که آماده تفاهم با ایالات متحده بودند، به آتش کشد.

ایالات متحده امریکا بمنظور سازماندهی نیروها و جمع وجور کردنش و به هدف وسعت حوزه نفوذش

و در نخستین اقدامش گرجستان میخاییل سکاشیولی را برگزید. آیا آمریکا متحد واقعی گرجستان بود؟ باقاعیت میتوان گفت که ابدأ. میخاییل سکاشیولی متحد نه بلکه بمثابه نوکروفادار امریکا و شرکایش مبدل گردید. ایالات متحده رژیم های افریقای شمالی ( تونس و مصر) را به آتش کشیده و پس از مدتی سیاستهای آنها را با امریکا هم جهت ساخت. لیبیا را با خاک یکسان نمود، کشوریکه رهبر آن معمرفدافی، سیاست کلاسیک چند جانبه با متحدین اروپایی (اتحادیه اروپا) را تعقیب مینمود. نوبت به کشورسوریه رسید، اما قادر نشد تا سوریه را نیز به آتش کشد، بدلیل اینکه پشتیبانی جهان صلح طلب را باخود داشت. در ضمن بشاراسد، قبل از آغاز حمله علیه کشورش، حاضر به دادن امتیازات بیشتر به ایالات متحده گردید. نامبرده نیروهای سوریه را از لبنان فراخوانده و به امریکاییان اجازه داد تا کشور اخیرالذکر را مطابق نیاز هایشان تغییر شکل دهند. بطور کلی بشاراسد و همکارانش موقعیت خویش را بمثابه ادامه دهندگان راه مردمی، بیش از پیش استحکام بخشیده و درصدد آن شدند تا بصورت تدریجی در جهت دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی سوریه همت گمارند.

اما اگر این به آتش کشیده شد و هیچکسی نمیتواند این حقیقت را کتمان نماید که رهبری حکومت و ریاست جمهوری کشور متذکره را سفیر ایالات متحده در آنکشور بعهده داشته و امروز نهی، بخصوص در مسایل کلان درکشور توسط نامبرده صورت میگردد. دیپلماتهای امریکایی، تجار امریکایی، استخبارات ایالات متحده و سازمانهای غیردولتی امریکایی(که حتی بمقایسه استخبارات اغلباً بسیار خطرناک میباشند)، نه تنها کیف بلکه خارکف و ادیسه را بمثابه خانه و کاشانه شان پنداشته و از بود و باش در آنجاها احساس راحتی مینمایند. قابل یادآوریست که حتی در زمان یانوکوویچ، درخارکوف و دنیتسک پوهنتونهایی اعمار گردید، اما حاکمیتهای محل اصلاً نمیدانستند که چه مهمانانی از ایالات متحده و اتحادیه اروپا به پوهنتونهای متذکره دعوت شده و باهم چه قرار و مدارهایی میگذاشتند.

اینهمه اتفاقاتی بود که در طول مدت هفت سال تکوین پذیرفت و اما اگر به وضعیت اتحادیه اروپا نظر انداخته شود، مسأله ایکه بیش از همه جلب توجه مینماید پلانهای سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا بمقایسه آنچه دو سال قبل در اکرایین و یا پنج سال پیش در سوریه بود، اکنون بسیار کمتر ثابت و پایبرجا بنظر میرسد. به یقین کامل که اروپا بصورت قطع، بمثابه کاندیدای بعدی به آتش کشیده شدن از جانب ایالات متحده امریکا میباشد. موضوع فوق را همه در اتحادیه اروپا دانسته و از این جهت بیش از هر زمان دیگر عصبانی میباشند.

ایالات متحده هیچگاهی نیاموخت که اسناد کاغذی مجاز بدست آمده از تولید ناخالص داخلی که بصورت مستقیم بکمک و معاونت محتکرین بانکی ساخته و پرداخته شده، برای پرویاگند و تبلیغات مساعد ترین و خوبترین وسیله محسوب گردیده و موجودیت ابزار مالی این چینی را باچنین ادعا که غیر از موارد متذکره، توسط هیچ مورد دیگری دلار امن نگردیده و بمثابه ریزرف ارز جهانی شناخته نمیشود، توجیه مینماید. در شرایط و وضعیت بحرانیها و درگیریهای بین المللی و جهانی، ارزش دارایی های ثابت مانند معادن، کارخانجات، محصولات زراعتی و غیره از اهمیت فوق العاده زیادی برخوردار میباشند، اما در واپسین دهه، اقتصاد ایالات متحده از موجودیت آنها رهانیده شد.

مطالب و موضوعات گفته آمده خود، شمه ساده شده از اصل واقعبیت است، اما هیچکسی و هیچ کشوری نمیخواهد در وضعیت و موقعیتی قرارگیرد که مسوولیت مطالعه و بررسی دقیق کلیه مشکلات اقتصادی همکاریهای اقتصادی جهان کنونی را برعهده گیرد. بدین منظور، پس از بررسیهای دقیق و موشگافانه

آثار و نیشته های اقتصاددانان معروف جهان و مطالعه و واقعیت‌های موجود پیرامون مسایل و موارد مطرحه، میتوان بصورت ارزنده و بیطرفانه در باره به قضاوت نشست.

این واقعیت را نباید فراموش نمود که نتیجتاً، درگیری ایالات متحده در جریان هر تغییر کیفی، موجب از دست دادن منابع آن کشور شده و بیش از این، امکانات بهره برداری از بیشترین منابع آن تقریباً به پایان رسیده اما تلاش مینماید تا شکست‌هایش را بصورت معکوس آن جلوه داده و بیشتر و بیشتر کشورهای منطقه را به آتش کشیده و بصورت تدریجی پیرامون کلی ترین و جزئی ترین مسایل و موارد جهانی مداخله مستقیم و یا غیر مستقیم نماید.

در نتیجه، در حرکت و تحول نوین که با مخالفت ایالات متحده امریکا مواجه میشود، باعث از دست دادن بخشی از منابع آن کشور گردیده و بخشی از این منابع زودتر از موقع مورد بهره برداری قرار میگیرد، چنانچه قبلاً یادآوری بعمل آمد، مجدداً متذکر باید گردید که کشور متذکره بمنظور پنهان نمودن کمبودها و مخفی نگه داشتن بسیاری از بخشهای زندگی اجتماعی در داخل آن کشور، در سایر اموری که اصلاً به او ارتباط ندارد، تداخل مینماید، در اینهمه کرده ها و اعمال ایالات متحده، متحدین اروپایی کشور نامبرده البته با اکراه با وی همراه گردیده و دژ تاریخی غرب و اروپا را ایجاد نمودند.

در نزدیکیهای اتحادیه اروپا، آتش و حریق جهانی آغاز به شعله ور شدن گردید که بیش از سایرین، متحدین اروپایی را نگران ساخته و باعث آن گردید تا دست بدامن ستراتیژی امریکایی شوند. نتیجتاً، با وجود آنکه بسیار دیر شده بود، اما در آغاز سال ۲۰۱۵، اتحادیه اروپا بصورت فعالی اقدام به مقاومت در برابر فعالیت‌های ایالات متحده نمود. بدین ترتیب و اشنگتن، بصورت کامل تسلط خود بر منابع و امکانات متحدین اروپایی اش را از دست داد و چنین حالتی سبب گردید تا بخشهای ضعیف مجاز بدست آمده از تولید ناخالص داخلی را مطمح نظر قرار دهد.

آخرین امکان ایالات متحده برای نجات از شکست قطعی این خواهد بود تا در صورت همنوا نگردیدن اروپا با پروگرامها و ستراتیژی های امریکا، آن قاره را نیز به آتش کشد. اگر چنین عمل نماید، خود بمفهوم استراحت ایالات متحده بوده تا به مداوای زخمهای وارد شده از جنگهای حضوری و غیر حضوری خود بپردازد. نباید فراموش نمود که بیشترین میلیاردرها در روسیه بوده و کشور چین نیز نیز از منابع سرشار طبیعی و ذخایر بزرگ انرژی برخوردار میباشد.

جداً باید متوجه بود و این حقیقت را نباید فراموش نمود که ایالات متحده مجبور به مختل ساختن و از بین بردن جهان و نظمی خواهد شد که توسط حاکمیت نظامی - سیاسی و سلطه مالی - اقتصادی آن کشور بوجود آمده است. اما این کاملاً بی تفاوت قلمداد میگردد که خانه و کاشانه خود را به آتش کشید، باین امید و آرزو که آتش و حریق به همسایه گسترش خواهد یافت و سرنوشتش را به کام خویش فرو خواهد برد. در آنجا، در کشور یا کشورهای همجوار اهداف نوشته شده و کشور و قلمرو مربوط بخودش نجات داده خواهد شد. قابل یادآوری میباشد که هر حاکمیتی بصورت مستقیم در توافق با آرای عمومی رأی دهندگان میتواند پایدار مانده و به حیات خویش ادامه دهد. حاکمان، بصورت همیشگی بمقایسه اشخاص و افراد، بصورت حداقل آن، بخصوص زمانیکه رعایا و طبقات محکوم همزمان و یکجا باهم به قیام و شورش میپردازند، نیروهای مسلح و سایر قوت‌ها را بدفاع از خویش نظم بخشیده و آنها را به مقاومت در برابر مردم تهییج مینمایند. بنهائاً طبقات حاکم و فرمانروایان، خود را ناگزیر میدانند تا حداقل ضروریات و موارد مورد نیاز طبقات محروم جامعه را فراهم نمایند تا از این طریق توانسته باشند قیام و شورش محرومان جامعه را

بی ثمر سازند. اگر بطور مثال محروم ترین طبقات جامعه، حد اقل سقفی بالای سرشان داشته باشند، نان برای خود و خانواده اش موجود باشد، حفاظت و نگهداری آنان در جامعه تضمین شود، ارتقای سطح زندگی آنها در نظر گرفته شده و تأمین گردد، در چنین صورتی هیچکس و هیچ فردی بجانب گرفتن سلاح میل و رغبتی نخواهد داشت و این، واقعیت است مسلم.

پس زمانی که همه اینها از میان بروند و کسانی که در رأس این هژمونی قرار دارند، خود جهان خویش را به آتش میکشند که قبل از همه و بیشتر از سایرین، برای متحدین این هژمونی و شرکای جرمی اش بس خطرناک می باشد، در این راه، در صورت عدم موفقیت ایالات متحده، جهان حذف خواهد گردیده و بیشترین نفوس و باشندگان کره ما از زندگی ساقط خواهند شد، کاین بذات خود، فاجعه محسوب میگردد. پیروزی ژئوپولیتیک ایالات متحده امریکا صرف در صورت سوختن کامل کشور اخیرالذکر امکان پذیر می باشد، ورنه کشور نامبرده از جبران خساره از مدرک نبود ذخایر، بدرآمده نمیتواند. اما مردم خواهان زندگی آبرومندانه می باشند.

این مسأله را نباید فراموش نمود که در صورت پیروزی و موفقیت یکجانبه ایالات متحده در مبارزه و ضد و نقیض گویی های جهانی، کشور مندرکه از بسیاری مسایل تهی خواهد گردید، روابط و مناسبات سنتی از هم خواهد گسست، سیستم سیاسی- اقتصادی در مجموع مضمحل گردیده و بشریت ناگزیر خواهد شد تا بایجاد سیستمی آنهم بسطح اقتصادی و تجاری سده هفدهم اقدام ورزد. در اینجا تناقض بیش از هر زمانی مشهود می باشد، اما برای ایالات متحده، این شکست، مانند سایر بخشهای سیستم اقتصاد جهانی، عواقب ناگواری را در پی خواهد داشت.

بدین ترتیب، در عمل وظیفه و رسالت سیستم نوین سیاسی - اقتصادی این خواهد بود تا نیروها و امکانات اجتماعی کنونی را از قید رها ساخته و براساس آن، فشار و تکانه جدید و نوینی به رشد مناسبات اجتماعی - سیاسی، وارد نماید. در گام نخست، ضرورت معرفی طرح سیستم جدید و رشد افقی و عمودی انکشاف و تحرک اجتماعی بمنظور تأمین هر چه بیشتر عدالت اجتماعی و تهیه امکانات وسیعتر زندگی اهالی، طبعاً مدت زمان معینی را در بر خواهد گرفت تا چنین سیستمی را بیش از پیش استحکام بخشید و بصورت مجلل، نخبگان جدید جامعه موقعیت حاکم خویش را تقویه نموده و همه را بدور خویش گرد آورند.

این نه خوب خواهد بود و نه بد، این بمثابة خصوصیت هر سیستمی پذیرفته شده است، این یک ناگزیری محسوب میگردد. در نتیجه نهایی، تغییر و تبدیل سیستم با رژیم منسوخ، بصورت تدریجی و طی مراحل در دورنما، رشد و انکشاف بشریت را بمفهوم وسیع کلمه سبب خواهد گردید.

در شرایط و وضعیت کنونی، معضله موجود در نبود و عدم موجودیت عدالت انتزاعی نبوده، بلکه در این واقعیت نهفته است که ما میدانیم که از چه فرار مینماییم، اما هنوز نمیدانیم که در آینده چه مورد یا مواردی را ایجاد خواهیم نمود. بنهائاً، در طول مدت زندگی و حیات خویش سرگردان بوده و در انتظار روز موعود خواهیم بود، اما شاید این روز موعود در نزدیکی های ما قرار داشته باشد.